

Formulation of People's Rights in Islamic Government From the Perspective of Mirza Nayini Based on the Book "Tanbih al-Ummah"

Mahmoud Fallah¹, Mahdi Mousavi Ebrahimi²

¹ Assistant Professor, Institute for Islamic Sciences and Culture; and Member of the Political Studies Society, Qom, Iran. m.fallah@isca.ac.ir

² Third-level Student, Institute of Jurisprudence and Principles of Imam Kazem (AS), Qom, Iran (**Corresponding author**). mahdi.mo.ebrahimi@gmail.com

Abstract

The aim of the current research is to examine the formulation of people's rights in an Islamic government from the perspective of Mirza Nayini, relying on the book "Tanbih al-Ummah." The research methodology is qualitative-inductive, beginning with a precise conceptualization of the terms "rights," "people," and "government" to establish a solid foundation for enhancing the depth and accuracy of the study. The analysis not only relies on explicit phrases used by Mirza Nayini but also incorporates his linguistic components. Another achievement of this study is the comprehensive examination and clarification of terminologies and phrases employed by Mirza Nayini, resulting in a more precise categorization of rights, such as the exploration of the concept of "equality" and its extensive scope, or the notion of "responsibility." Following the extraction of relevant sections from "Tanbih al-Ummah," these rights were logically categorized based on their interrelationships. This classification distinguished 23 cases of people's rights in an Islamic government, with 6 cases classified as fundamental and major rights, and 17 cases categorized as subsidiary rights, organized and regulated under these major rights. This categorization not only provides a clear elucidation of the governing logic behind various people's rights from Mirza Nayini's perspective but also facilitates a holistic overview necessary for concurrent studies and exploration of rights beyond the literal words and phrases of "Tanbih al-Ummah," thereby facilitating future research.

Keywords: Mirza Nayini, Tanbih al-Ummah, People's rights, Islamic government, Major rights, Subsidiary rights.

Received: 2022-02-13 ; Received in revised form: 2022-03-17 ; Accepted: 2022-03-29 ; Published online: 2023-12-21
<https://doi.org/10.22034/SM.2024.561186.1928>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



صورت‌بندی حقوق مردم در حکومت اسلامی از منظر نائینی با تکیه بر کتاب «تنبیه الامه»

محمود فلاح^۱، مهدی موسوی ابراهیمی^۲

^۱ استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. m.fallah@isca.ac.ir

^۲ طلبه سطح ۳، موسسه تخصصی فقه و اصول امام کاظم(ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). mahdi.mo.ebrahimi@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی حقوق مردم در حکومت اسلامی از منظر نائینی، با تکیه بر کتاب «تنبیه الامه» است. روش پژوهش کیفی-استقرائی بوده و در این راستا، ابتدا با مفهوم‌شناسی دقیق مفاهیم «حقوق»، «مردم» و «حکومت»، اساس و زیربنای مستحکمی برای افزایش عمق و دقت پژوهش بنیان نهاده شد. سپس در جهت تحلیل کلمات به استفاده از عبارات صریح نائینی اکتفا نکرده و از لوازم کلام ایشان نیز استفاده شد. از دیگر دستاوردهای این پژوهش، بررسی دقیق و جامع اصطلاحات و عباراتی بود، که در کلمات نائینی به کار برده شده‌اند؛ با شفاف‌سازی و تبیین این اصطلاحات، علاوه بر تحلیل عمیق‌تر، دسته‌بندی دقیق‌تری از حقوق نیز بدست آمد، نظیر آنچه در بررسی مفهوم «مساوات» و تبیین گستردگی آن و یا مفهوم «مسئولیت» ذکر شده است. در پژوهش حاضر پس از اینکه موارد مربوط به حقوق مردم از متن کتاب «تنبیه الامه» استخراج گردید، به صورت منطقی و با توجه به رابطه حقوق با یکدیگر، دسته‌بندی شد. در این دسته بندی‌ها حقوق مختلف از یکدیگر به دقت تفکیک گردیدند. مهم‌ترین دسته‌بندی که حقوق را به صورت منطقی با یکدیگر مرتبط نموده است، تقسیم آن به حقوق کلان و خرده حقوق می‌باشد. بنابر همین تقسیم‌بندی، در مجموع ۲۳ مورد از حقوق مردم در حکومت اسلامی بدست آمد، که ۶ مورد از آن‌ها حقوق اصلی و کلان بوده و ۱۷ مورد به صورت خرده حقوق، ذیل این حقوق کلان گردآوری و تنظیم شده‌اند. با این تقسیم‌بندی، علاوه بر تبیین روشن از منطبق حاکم بر حقوق مختلف مردم از منظر نائینی، و ارتباط این حقوق با یکدیگر، کلی‌نگری مورد نیاز جهت پژوهش‌های هم‌افق و جستجوی حقوق لابه‌لای کلمات و عبارات کتاب «تنبیه الامه» فراهم آمده و تسهیلی برای پژوهش‌های بعدی به ارمغان خواهد آمد.

واژه‌های کلیدی: میرزای نائینی، «تنبیه الامه»، حقوق مردم، حکومت اسلامی، حقوق کلان، حقوق خرد.

استاد به این مقاله: فلاح، محمود؛ موسوی ابراهیمی، مهدی (۱۴۰۲). صورت‌بندی حقوق مردم در حکومت اسلامی از منظر نائینی با تکیه بر کتاب

«تنبیه الامه». *سیاست متعالیه*، ۴(۱۱): ص ۱۷۵-۱۹۶. <https://doi.org/10.22034/SM.2024.561186.1928>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

http://sm.psas.ir

© نویسنده‌گان

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

تنظیم روابط دولت و ملت، همواره یکی از چالش‌های اساسی عموم نظام‌های سیاسی، به ویژه نظام‌های سیاسی مردم‌مدار بوده است؛ چراکه اساس پایداری و تداوم چنین نظام‌هایی، وابستگی زیادی به مردم دارد، از این‌رو، مهم‌ترین راهکار جهت حفظ پیوند حاکمیت و مردم، توجه به حقوق ملت در صحنه عمل و حکمرانی است. تداوم حکومت‌ها به مقبولیت آنها بستگی دارد. مقبولیتی که رضایت مردم نشانه اصلی آن است. این رضایت به دست نمی‌آید، مگر اینکه مردم و حکومت در حقوق و تکالیف به دیدگاه و توافقی مشترک برسند. توافق مردم و حکومت بر سر حقوق و تکالیف دوجانبه، نیازمند نگرارش اصول و قوانین سیاسی است. انقلاب مشروطه نخستین بار اسنادی همچون قانون اساسی را در ساحت حکمرانی سیاسی ایران وارد کرد. در کنار این اسناد، فقهای شیعه ذیل دانش فقه سیاسی تلاش کردند تا بتوانند حقوق مردم در حکومت اسلامی را استخراج و بیان کنند.

میرزای نائینی فقیهی نواندیش و متفکری برجسته، که قامت اندیشه‌اش را در کسوت کتاب معروف «تنبیه الامة و تنزیه الملة» می‌توان مشاهده کرد، در درون سنت فقهی شیعه می‌اندیشد و تلاش می‌کند با استخدام مفاهیم و آموزه‌های این سنت فکری، به پرسش‌ها و دغدغه‌های نظری درباره امر سیاسی در دوران خود پاسخ دهد. اگرچه این فقیه نواندیش درون سنت کلامی شیعه می‌اندیشید، اما آنچه حاصل کار او را با دیگر فقیهان معاصرش متمایز کرده است، صورت‌بندی ویژه مفاهیم و آموزه‌های این سنت قدیم، برای پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید در باره امر سیاسی جدید است. این صورت‌بندی واجد دو ویژگی مهم است: نخست، «گریزناپذیری بحث فقهی در باب حکومت اسلامی»، که ناشی از تعلق به سنت فقهی شیعه است؛ دوم، «تأمل فقهی در باب بنیان‌ها و ابعاد مختلف مشروطیت»، که ناشی از توجه به سرشت امر سیاسی زمانه است. استخراج و تنظیم این صورت‌بندی، به عنوان یک نظام‌واره، موضوع تحقیق حاضر است، که مقدمه‌ای برای تأمل در مناشی و پیامدهای این دو ویژگی، و پرسش در این رابطه که چگونه وی از دل مبانی و اصول فقه شیعه، به حقوق افراد جامعه دست یافته است، خواهد بود. هدف آن است که عطف به دستگاه فقه سیاسی نائینی، نقش برجسته وی در فرآیند تکامل فقه شیعه نشان داده شود، تا در فضای روشن‌تری بتوان در باب عملکرد سیاسی این اندیشمند الهی-سیاسی به تأمل و بررسی نشست.

اگرچه آثار متعددی را می‌توان برشمرد که به بررسی دیدگاه نائینی در باب مشروطه و فقه سیاسی وی پرداخته‌اند، اما مطالعه جزئی‌نگرانه بر متن کتاب «تنبیه الامة» و استقراء و جمع‌آوری دقیق جملات و مطالب دال بر حقوق مردم، و در نهایت تشکیل نظام‌واره مشخص برای حقوق مردم در حکومت اسلامی، نحیف‌تر

مانده است؛ از این رو، پژوهش حاضر را می‌توان مغتنم شمرد. صورت‌بندی حقوق مردم همراه با تفکیک و تمییز حقوق از یکدیگر، و توجه به رابطه منطقی آنها، از نوآوری‌های پژوهش پیش‌رو است، که به نظر می‌رسد در راستای دستیابی به نظریات میرزای نائینی در خصوص حقوق مردم، افق جدیدی را در برابر پژوهشگران جهت اصلاح و بازسازی روابط مردم و حکومت، خواهد گشود.

در پژوهش حاضر به گونه‌ای گذرا مقصود از «حقوق مردم» و «حکومت اسلامی» مشخص شده و سپس با روش کیفی استقرائی و عرفی^۱، به استخراج داده‌های کتاب شریف «تنبيه الأئمة و تنزيه الملة في لزوم مشروطية الدولة المنتجة لتقليل الظلم على أفراد الأمة و ترقية المجتمع» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۴۴۰) که به اختصار «تنبيه الأئمة» نام گرفته، و به عنوان منبع اصلی اندیشه‌های فقهی-سیاسی نائینی شناخته می‌شود، پرداخته شده است. در ادامه دیدگاه نائینی براساس همان داده‌ها که با اصول، قواعد و پیش‌فرض‌های فقهی وی در ارتباط بوده و برخاسته از دستگاه بدیع فقهی اوست، سامان بخشیده و با تشکیل نظام‌واره، صورت‌بندی می‌شود.

۲. چارچوب مفهومی

۱-۲. حقوق

واژه «حقوق» یک کلمه عربی و جمع مکسر برای واژه «حق»، به معنای نقیض باطل و هر چیز محکم و ثابتی، است (ازهری، ۲۰۰۱م: ج ۳، ص ۲۴۱؛ ابن سبیه، ۲۰۰۰م: ج ۲، ص ۴۷۲). این واژه به عنوان یک اصطلاح، در علوم مختلف دارای تعاریف متعددی است، ولی در این تحقیق، اصطلاح آن در علم حقوق، مدنظر قرار گرفته است. بنابراین، منحصرأ در ارتباط با روابط اجتماعی انسان‌ها بوده و غیر آن را شامل نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ص ۵۸)، برخلاف حقوق در علوم چون فقه که هم برای خداوند کاربرد دارد، و هم برای بندگان (تهانوی، ۱۹۹۶م: ج ۱، ص ۶۸۳).

در این علم، گاهی حقوق به معنای قانون و مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی به‌کار می‌رود (خسروشاهی و همکاران، ۱۳۷۹: ص ۱۶). در نتیجه اسم جمع بوده و دارای مفرد نمی‌باشد، همانند: الفاظ «گروه»، «لشکر»، «ملت» و...؛ گاهی نیز آن را جمع «حق» معنا نموده و دارای مفرد می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ص ۱۳). برای مثال گفته می‌شود: «حقوق فردی»، «حقوق اطفال» و...؛ از آن جهت که مراد ما از

حقوق، معنای دوم آن است، پس بایستی به تعریف اصطلاحی حق پرداخت. تعاریف بسیاری برای حق از سوی صاحب‌نظران مختلف صورت گرفته است و در یک نگاه کلی می‌توان گفت، در اصطلاح علم حقوق، حق را به «امتیاز و اختصاص» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ص ۳۷۴) و در اصطلاح فقه، به «سلطنت و اختیار» (نائینی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۹۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ص ۳۱۸) تعریف نموده‌اند، اما تعریف جامعی که بتوان برای حق در نظر گرفت، عبارت است از «امری اعتباری که برای کسی (له) بر دیگری (علیه) وضع می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۶). طبق این تعریف امتیاز، سلطنت و اختیار و حتی حکم و تکلیف، از لوازم حق می‌باشند؛ یعنی هم می‌توان از ثبوت یک حق آن‌ها را نتیجه گرفت، و هم از وجود آن‌ها می‌توان به ثبوت حقی پی برد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۷۲). براساس تعریف فوق، برای بحث از حق بایستی سه امر اساسی که عبارتند از: «کسی که حق برای اوست (من له الحق)»، «کسی که حق بر عهده اوست (من علیه الحق)» و «مورد حق (امر اعتباری)»، مشخص شود. در پژوهش حاضر، «مردم» به عنوان کسی که حق برای اوست، و «حکومت اسلامی» به عنوان کسی که حق بر عهده اوست، در نظر گرفته شده است، و موارد حق نیز براساس دیدگاه نائینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. مردم

واژه مردم در نخستین نگاه از فرط وضوح، بی‌نیاز از تعریف و تبیین است، از همین‌رو در بسیاری از پژوهش‌ها به وضوح آن اکتفاء شده و مورد بررسی قرار نگرفته، و همین مسئله موجب شده تا این واژه در معانی متعددی همچون انسان، شهروند، ملت و... به‌کار برده شود، در حالی که از جهت مفهومی تفاوت‌های عمده‌ای میان این معانی وجود دارد.

این واژه به لحاظ لغوی اسم جمع است، و برای گروهی از انسان‌ها به‌کار برده می‌شود، و نه یک فرد (معین، ۱۳۸۶: ص ۱۶۸۵). در علم حقوق بنا بر یک اعتبار، حقوق به عمومی و خصوصی تقسیم می‌گردد و در حقوق عمومی، روابط مجموع افراد با حکومت و در حقوق خصوصی، روابط تک‌تک افراد با یکدیگر، مورد بررسی قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ص ۸۲). از آنجایی که واژه مردم، اسم جمع و در برابر مفرد است، مشخص می‌شود که حقوق تک‌تک افراد مد نظر نیست، پس حقوق خصوصی از دایره مسئله خارج است.

با توجه به اینکه در هر جامعه‌ای و ذیل هر حکومتی، توده‌ها و گروه‌های مختلف مردمی وجود دارند، و واژه مردم برای همه آن‌ها به یک میزان، استعمال و کاربرد دارد، می‌توان گفت که این واژه قضائتی نسبت به

تقسیمات مختلف مردم ندارد، در نتیجه نمی‌توان مردم را خصوص مومنین یا مسلمین دانست؛ اما وقتی این واژه نسبتی با حکومت اسلامی برقرار می‌کند و به آن اضافه می‌شود، خصوصیتی را از مضاف‌الیه دریافت می‌کند، که مهم‌ترین آن‌ها پذیرش حکومت و انتساب به آن است. بنابراین، وقتی ما به دنبال حقوق مردم در حکومت اسلامی هستیم، یعنی به صورت مجموعی تمام توده‌ها و گروه‌های مختلف مردمی را که ذیل حکومت اسلامی قرار دارند، اراده نموده‌ایم، و به دنبال بررسی حقوق گروه‌های خاص مردمی نیستیم.^۱ شایان توجه است که به دلیل خصوصیت جهانشمولی اسلام و تعریف عامی که از حکومت می‌دهد، نمی‌توان مردمی را که منتسب به حکومت اسلامی هستند، محدود به مرز جغرافیایی مشخصی نمود و در تعریف «مردم حکومت اسلامی» آن را دخالت داد.

۲-۳. حکومت اسلامی

در ترکیب «حکومت اسلامی»، حکومت، یک واژه وام‌یافته از زبان عربی و مصدر ثلاثی مجرد، از ریشه «حکَم»، به معنای قضاوت نمودن، امر کردن و فرمان دادن است (ابن سیده، ۲۰۰۰م: ج ۳، ص ۴۹). یکی از چالش‌های اصلی معنای اصطلاحی حکومت، تفکیک آن با دولت می‌باشد؛ چه‌آنکه بسیاری از متون علمی، این دو واژه را به صورت مترادف و برخی نیز یکی را اعم از دیگری، به کار می‌برند. به طور کلی، در هر نظام حکمرانی، معمولاً یک ساختار فیزیکی برای اجرای امور، شامل اشخاص و افرادی نظیر: هیأت وزیران، ریاست هیأت وزیران، ریاست قوه مجریه و... وجود دارد، که پدیده‌ای موقت بوده و در بازه‌های زمانی خاصی تغییر می‌یابد؛ از طرفی نیز می‌توان یک مفهوم کلی و پایدار، برای حالت یا ساختار سیاسی کل کشور در نظر گرفت، که همه مجموعه نهادهای حاکمیتی و ارگان‌ها و تشکیلات مانند قوه مجریه و قوه قضائیه و... را دربرگیرد (آقابخش و همکاران، ۱۳۸۳: ص ۲۷۵، ۶۵۱).

در زبان فارسی واژه حکومت، گاهی برای معنای اول و گاهی برای معنای دوم کاربرد دارد، و به تبع، گاهی از آن معنای اعم اراده می‌گردد، و گاهی معنای اخص. در مقابل، واژه دولت نیز گرفتار این چالش بوده و برای هر دو معنا به کار برده می‌شود. بنابراین، گاهی این دو واژه با هم اشتراک معنوی دارند. اما در اصطلاح انگلیسی، واژه «Government» برای معنای اول و واژه «State» برای معنای دوم به کار برده می‌شود (همان:

۱. هرچند این معنا نزدیک به مفهوم «شهروند» است، ولی از اطلاق آن خودداری نمودیم؛ زیرا واژه شهروند لوازمی فراتر از پذیرش حاکمیت و دولت داشته، و به نوعی حاصل سیاست مدرن لیبرالی قرون ۱۸ و ۱۹ بوده و در نتیجه خارج از اهداف پژوهش حاضر می‌باشد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: فکوهی، ناصر، ۱۳۸۱). انسان‌شناسی شهری، تهران، نشر نی.

ص ۲۷۵، ۶۵۱؛ Martin, 2003: p.475؛ Berridge & et al., 2003: p. 275).

در پژوهش حاضر مقصود از حکومت، معنای اعم آن یعنی معادل «State» است. لذا، تمامی عناصر و نهادهای حکمرانی در همه حیطه‌ها را شامل می‌شود و وقتی از حقوق مردم نسبت به آن صحبت به میان آورده می‌شود، در تمامی شئون حاکمیتی اعم از تقنین و اجرا و... مدنظر خواهد بود.

نسبت حکومت با اسلام نیز به این معناست که به طور کلی در ساختار، قوانین و... وام‌یافته از اسلام باشد، البته در کیفیت و کمیت اتخاذ از اسلام نیز نظریات متعددی ارائه شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ص ۲۹)، ولی بحث از آن‌ها برای پژوهش حاضر ضرورتی ندارد.

۳. بررسی موردی حقوق مردم در حکومت اسلامی

نائینی در کتاب شریف «تنبیه الامة و تنزیه الملة» موارد متعددی از حقوق مردم را متذکر می‌گردند؛ مواردی که گاه به تصریح و گاه از طریق تحلیل لوازم کلامشان به آن‌ها پی برده می‌شود. این موارد عنوان مستقلی نداشته و لابه‌لای کلمات ایشان پراکنده‌اند. لذا، به اقتضاء روش تحلیلی کیفی و استقرائی و نیز جهت رعایت نظم مطالب، با عناوینی تحلیلی دسته‌بندی شده‌اند.

لازم به ذکر است که جهت دسترسی دقیق خواننده به متن منطبق با تحلیل ادعا شده، در بسیاری از موارد سعی شده است موضع مورد استشهاد از متن کتاب، به صورت نقل قول مستقیم درون‌متنی آورده شده و از ارجاع پرهیز گردد.

حقوق با توجه به تعریفی که از حق ارائه گردید، معنای اعمی داشته و شامل هر نوع اعتباری می‌شوند؛ ولی در مراتب (به معنای تاثیر و تاثر نسبت به یکدیگر و تقدم و تأخر از هم) تفاوت‌هایی دارند. در سلسله مراتب حقوق، برخی از آن‌ها ذیل دیگری مطرح می‌شوند، به این معنا که با تحقق یافتن هر مقدار از حقوق پایینی، آن حق بالادستی تحقق یافته و استیفا می‌گردد. در پژوهش حاضر، جهت سهولت افاده مقصود، از حق بالادستی به «حقوق کلان و اصلی» و از حق پایین دستی به «حقوق خرد و فرعی» تعبیر می‌شود.

حقوق کلان و اصلی به دلیل گستری و عمومیتی که دارند، جهت استیفا و تحقق، متوقف بر تعریف خرده حقوق و محقق شدن آن‌ها هستند. بنابراین، حقوق کلان، با نادیده انگاشتن خرده حقوق و محقق نشدن آن‌ها، یا اصلاً محقق نمی‌گردند و یا تحقق ناقص و ضعیفی خواهند داشت. از همین رو می‌توان ادعا کرد که خرده حقوق در حقیقت جزئی از حقوق کلان هستند. بنابراین، کاربست «حق» برای آن‌ها مجاز نبوده و حقیقتاً حق محسوب می‌گردند و حیثیت راهبردی و راهکاری آن‌ها آسیبی به حق بودنشان نخواهد زد.

۳-۱. حق برخورداری از حکومت و نظام سیاسی

آغازی که نائینی برای بحث از حکومت در نظر گرفته، اینچنین است: «بدان که این معنی، نزد جمیع امم مسلم، و تمام عقلاء عالم بر آن متفقند، که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر، متوقف به سلطنت و سیاستی است...» (نائینی، ۱۴۲۴ق: ص ۳۹)، و در آن به صراحت برای مردم، لزوم برخورداری از حکومت را بیان می‌دارند. بنابراین، اصل ثبوت و وجود حکومت و نظام سیاسی جزو حقوق مردم به‌شمار آمده و مردم نسبت به آن وظیفه دارند. اما در این مورد مصداقیت حکومت اسلامی برای «من علیه الحق»، با چالش مواجه است؛ چه آنکه بحث از حقوق مردم در برابر حکومت اسلامی، متوقف بر وجود موضوع، یعنی حکومت اسلامی است، و تا قبل از تأسیس حکومت اسلامی، موضوعی برای من علیه الحق وجود نخواهد داشت. لذا، از مسئله پژوهش حاضر خارج خواهد بود، مگر اینکه توسعه‌ای در مفهوم حکومت اسلامی داشته باشیم، به این نحو که آن را منحصر در حکومت تحقق یافته عینی خارجی ندانیم، بلکه به عنوان یک امر مفروض الوجود و به نحو قضیه حقیقیه در نظر بگیریم؛ در نتیجه به عنوان حقیقتی که وجود آن وابسته به مصداقیت خارجی نبوده، همچنان قابلیت آن را دارد که موضوع قرار گرفته و احکام و آثاری به آن حمل گردد. بنابراین، حکومت اسلامی حتی وقتی به منصفه تشکیل و قوام خارجی نرسیده باشد، بایستی در راستای تأمین حق مردم نسبت به برخورداری از نظام و حکومت اسلامی، شرایط لازم را فراهم آورد و به سوی این مهم حرکت کند. مصداق من علیه الحق تا قبل از تأسیس حکومت، همان شخص یا اشخاصی خواهند بود که اقدام به تأسیس حکومت و اداره آن می‌نمایند. به عنوان مثال اشخاصی نظیر امام خمینی، رهبر معظم انقلاب و شهید بهشتی و سایر افرادی که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به تحمل زندان و مبارزه بر علیه استبداد و نظام سلطنتی می‌پرداختند، در راستای محقق نمودن همین حق مردم بوده‌اند.

۳-۱-۱. حق محافظت و مراقبت از حکومت و نظام سیاسی

هرچند حق شمردن برخورداری از حکومت به معنای تأسیس کردن آن، با چالش مواجه است، ولی پس از تأسیس می‌توان بدون هیچ چالشی «حفظ و تداوم نظام سیاسی» را حقی از حقوق مردم در برابر حکومت دانست. طبق این حق، حاکمیت بایستی از حکومت تشکیل یافته، نهایت مراقبت و نگهداری را از جهات متعدد چون سیاسی و نظامی و... به عمل آورد، تا این حق مردم استیفا شده و از جهت دوام و بقاء نیز از حکومت برخوردار باشند؛ چه آنکه صرف تأسیس حکومت و رها کردن آن، سودی نبخشیده و با نبود آن تفاوتی نخواهد کرد.

نائینی، در عباراتی نظیر «حفظ نظامات داخلی مملکت» (همان: ص ۳۹) با تأکید بر کلمه «حفظ»،

درصدد بیان همین حق است. با توجه به اینکه محافظت از حکومت و نگهداری از آن، از بدو تأسیس، متوجه متولیان امر حکومت بوده و منوط به شکل‌گیری ساختار سیاسی و اجرایی شدن و حتی به تأیید رسیدن آن نیست، این حق را نسبت به حق بهره‌مندی از ساختار سیاسی مقدم دانستیم.

۳-۱-۲. حق بهره‌مندی از ساختار سیاسی

حق برخورداری از حکومت و حفظ و تداوم درازمدت آن، مستلزم تشکیل ساختار و قوای سیاسی است. بنابراین، تشکیل و ترتیب ساختار سیاسی به عنوان خرده حقی برای آن محسوب شده و در عبارات کتاب نیز اینچنین مورد اشاره قرار گرفته است: «اصل تأسیس سلطنت و ترتیب قوی و وضع خراج و غیر ذلك، همه برای حفظ و نظم مملکت و شبانی گله و ترتیب نوع و رعایت رعیت است» (همان: ص ۶۹). همچنین در جای دیگر آمده است: «ابتدای جعل سلطنت و وضع خراج و ترتیب سایر قوای نوعیه، چه از انبیاء علیهم السلام بوده و از حکما، همه برای اقامه این وظائف و تمشیت این امور بوده» (همان: ص ۴۰). در این عبارات مقصود از ترتیب قوا، همان تشکیل و ساختار بندی نظام سیاسی است، که از قوای مخصوصی همچون قوه مجریه، قضائیه و دفاعیه و... متشکل است.

۳-۲. حق برخورداری از استقلال سیاسی

نائینی به تصریح درباره حق برخورداری از استقلال سیاسی، حرفی به میان نیاورده است، چه آنکه وضوح این عنوان کلی را میان عقلا مسلم در نظر گرفته، و بدون هیچ مناقشه‌ای مورد پذیرش می‌داند و برای کسانی که کتاب «تنبیه الأمة» را از نظر گذرانده‌اند، بداهت دغدغه برخورداری از استقلال سیاسی در اندیشه نائینی مورد پذیرش است، و نیازی به شاهد آوردن برای اثبات آن نیست. نائینی نیز با اتکاء به این وضوح، ثبوت این حق را پیش فرض گرفته و به بیان خرده‌حقوق ذیل آن پرداخته و آنها را مورد تأکید قرار داده است.

۳-۲-۱. حق اختصاص مناصب حکومتی به مردم

به اعتقاد نائینی، از جمله خرده حقوق ذیل استقلال، «حق اختصاص مناصب حکومتی به مردم مملکت» است، به این معنا که برای اداره نظامات سیاسی در عرصه تصمیم‌گیری و اجرا، از اجانب و بیگانگان استفاده نشود. در همین رابطه وی معتقد است که: «بالضرورة معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی، چه آنکه راجع به امتیازات دینی باشد یا وطنیه، منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان» (همان: ص ۳۹). بنابراین، وقتی حق استقلال محقق خواهد شد، که امارت و حکمرانی به دست نوع مردم همان حکومت باشد، و نه خواصی از غیر مردم. در نتیجه ایشان هم دخالت بیگانگان و غیر ملت را نفی نموده، و با

تاکید بر اتکاء امارت به خود مردم، این معنا را رسانده، و هم اینکه آن را از اختصاص به صنف و گروه خاص منع نموده است؛ ولو این گروه از خود مردم داخل مملکت باشند که این معنا نیز با تاکید بر کلمه نوع، در امارت نوع مردم فهمیده می‌شود.

۳-۲-۲. حق برخورداری از نظام تربیتی جهت تصدّی مناصب

از دیگر خرده حقوق‌هایی که جهت تحقق استقلال لازم است، برخورداری از نظام تربیتی، جهت تأمین نیروهای مورد نیاز برای اداره کشور می‌باشد، و این خرده حق نیز پس از پذیرش حق اختصاص مناصب حکومتی به مردم مطرح شده، و از لوازم آن محسوب می‌شود. نائینی برای اشاره به این حق، با تاکید بر تربیت نوع اهالی، چنین می‌آورد: «واضح است که تمام جهات راجعه به توقّف نظام عالم به اصل سلطنت و توقّف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است: اول حفظ نظامات داخلیّه مملکت و تربیت نوع اهالی» (همان: ص ۳۹)، که از موضوع بحث و عطف تربیت نوع اهالی به حفظ نظام، ارتباط این دو با یکدیگر درک می‌شود، به طوری که می‌توان ادعا نمود مقصود مولف از تربیت نوع اهالی، همان تربیتی است که در راستای حفظ نظام است، که این نیز محقق نخواهد شد، مگر با تصدّی مناصب تعریف شده داخل نظام. بنابراین، مردم بایستی از تربیتی برخوردار باشند که بتوانند بواسطه آن به تصدّی مناصب و حفظ نظام بپردازند، و همین خرده حق با تأمین نیروی فکری و اجرایی نظام سیاسی، از درون خود جامعه، به طور کامل درصدد استقلال بخشی به نظام و جدا نمودن دست بیگانگان از آن است.

۳-۲-۳. حق برخورداری از امنیت و اقتدار بین‌المللی

از دیگر لوازم و خرده‌حق‌های حفظ استقلال، عبارت است از «حق برخورداری از امنیت و اقتدار بین‌المللی» که منجر به بازداشتن اجانب، از دخالت در امور حکومت می‌گردد. این خرده‌حق، معمولاً به دلیل ارزش و اهمیت بالایی که دارد، به عنوان یک حق اصلی قلمداد می‌شود، ولی نائینی به ارتباط منطقی آن توجه داشته، و آن را مستقل محسوب نکرده است. وی معتقد است که: «واضح است که تمام جهات راجعه به توقّف نظام عالم، به اصل سلطنت و توقّف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است: اول: ... دوم: تحفّظ از مداخله اجانب و تحدّر از حیل معموله در این باب و تهیه قوّه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک و این معنی را در لسان متشرّعین، حفظ بیضه اسلام و سایر ملل حفظ وطنش خوانند» (همان: ص ۳۹-۴۰). با توجه به این متن می‌توان گفت که اصل دوم در عبارت ایشان، به عنوان تداعی‌کننده حق برخورداری از امنیت و اقتدار بین‌المللی، در راستای «حفظ شرف و قومیت هر قومی به

امارت نوع خودشان»، که بیانی است از حفظ استقلال، در نظر گرفته شده است، و نه در راستای حفظ و نگهداری نظام. بنابراین، حکومت بایستی جهت برقراری استقلال، به اقامه خرده حق امنیت و اقتدار بین‌المللی بپردازد که مصداق روشن آن در ایجاد آمادگی و تدارکات دفاعی محقق می‌گردد.

۳-۳. حق مشارکت در حکمرانی

حکومت اسلامی از منظر نائینی در مقابل حکومت استبدادی بوده و از این جهت یکی از اساسی‌ترین حقوق مردم را، حق مشارکت و دخالت در حکمرانی می‌داند؛ چراکه مولفه اصلی حکومت استبدادی فردمحوری و کنارگذاشتن نظر مردم در حکمرانی است. ایشان معتقدند: «چنانکه دانستی حقیقت سلطنت اسلامی عبارت از ولایت بر سیاست امور امت و به چه اندازه هم محدود است، همین‌طور ابتناء اساس آن هم، نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت، بر مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است، نه تنها با خصوص بطانۀ و خواص شخص والی که شورای درباریش خوانند» (همان: ص ۸۳). بر این اساس، ایشان حق مشارکت را برای تمام امت و افراد جامعه اسلامی بدون هیچ‌گونه تبعیض و طبقه‌بندی که بین اشخاص براساس دوری و نزدیکی نسبت به شخص والی صورت می‌گیرد را پذیرفته و محدوده آن را نیز تمام نوعیات مملکت به معنای عدم محدودیت تصدی نسبت به مناصب مختلف اجتماعی می‌دانند. البته در کلام ایشان عقلای امت نیز به‌کار گرفته شده است، که به معنای برگزیدگان مردم و همان شورای عمومی ملی است، و نه نخبگان و خواص. بنابراین، دایره حکومت و حکمرانی محدود به حاکم و سلطان نبوده و از حقوق مردم نسبت به حکومت این است که آحاد مردم بتوانند در حکمرانی شرکت و دخالت داشته باشند.

۳-۳-۱. حق برخورداری از شورای عمومی ملی

طبق متن اخیر، به خوبی روشن است که از نظر نائینی، مردم علاوه بر برخورداری از حق مشارکت در حکمرانی، بایستی خرده‌حق برخورداری از شورای عمومی ملی به عنوان سازوکاری جهت حضور در صحنه حکمرانی و برقراری جلسات شور و مشورت را داشته باشند. عمومیت و ملی بودن، دو شاخصه اصلی این شورا است، که عدم اختصاص به طبقه خاص و در جهت تأمین منافع ملت بودن را می‌رساند.

۳-۳-۲. حق رأی و نظر

برخورداری از مجلس شورا و حضور در آن، هرچند از اختیارات حاکم و سلطان کاسته و حکومت را از استبدادی بودن دور می‌نماید، اما خود به تنهایی اقتضای دخالت و مشارکت مردم را ندارد، و برای تحقق این

مهم کافی نیست، چه آنکه مردم هرچند می‌توانند در شورا حاضر شده و شور و مشورت نمایند، ولیکن توسط قوای حاکمه فقط به عنوان یک مشورت در نظر گرفته شده و بعضاً در صحنه عمل نادیده انگاشته شود. این رو نائینی علاوه بر تاکید بر عمومی بودن شورا، در موارد دیگری با ادله‌ای که برای حفظ شورویه بودن حکومت می‌آورد، به خوبی نحوه دخالت مردم را روشن نموده و حق رأی و نظر در اداره جامعه و حکومت را برایشان ثابت می‌نماید.

به عنوان مثال، ایشان به نظرسنجی پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) از مردم و تبعیت ایشان از رأی اکثریت اشاره نموده و آن را مورد استناد قرار می‌دهند (همان: ص ۱۱۶-۱۱۷)، که ترتیب اثر دادن به تصمیمات شورا در عرصه حکمرانی، به عنوان خرده‌حقی جهت رسیدن به حق مشارکت در حکمرانی را خاطر نشان می‌سازد.

۳-۴. حق برخورداری از آزادی

نائینی حکومت را به دو نوع ولایتیه و تملیکیه تقسیم می‌کند و در طرح کلی کتاب خود، نظر به تثبیت حقیقت حکومت ولایتیه دارد. ایشان یکی از وجوه افتراق‌های اساسی این دو حکومت را در آزادی مردم، بیان می‌کند. همانجایی که می‌فرماید: «و اساس قسم دوم، که دانستی عبارت از ولایت بر اقامه مصالح نوعیه و به همان اندازه محدود است به عکس آن، بر آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیّت منحوسه ملعونه» (همان: ص ۵۰). آزادی و حریت که در کلام ایشان به معنای رهایی خدادادی از قید تحکّمات طواغیت است (همان: ص ۱۶۰)، در جای جای کتاب با بیانات گوناگون مورد تاکید می‌باشد. بر این اساس، برخورداری مردم از آزادی‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون حکومت، به عنوان حقی ثابت برای مردم و برعهده حکومت در نظر گرفته شده است.

۳-۴-۱. حق برقراری مساوات با متصدیان حکومت در ساختار سیاسی و طبقات اجتماعی

ساختار سیاسی هر نظام و حکومتی اقتضای مناصب و جایگاه‌های قدرت متعددی را دارد. این جایگاه‌ها ممکن است براساس ساختار سیاسی، نسبت به یکدیگر از محدوده اختیارات و قدرت بیشتر یا کمتری بهره‌مند باشند. مردم نیز در ساختار کلان سیاسی به عنوان ملت، دارای جایگاه هستند؛ با این تفاوت که این جایگاه به عنوان منصب اجتماعی و جایگاه تصدی‌گری امور نظام شناخته نمی‌شود. از این رو ممکن است توهم شود که افراد متصدی منصب‌های خاص اجتماعی، در رتبه‌ای بالاتر نسبت به عموم ملت و مردم قرار دارند؛ در نتیجه از قدرت سیاسی بیشتری برخوردار بوده و به نوعی آن‌ها اشراف و عموم مردم رعیت هستند.

نائینی درصدد نفی این تفکر برآمده و معتقد به برابری قدرت میان صاحبان منصب و مردم است؛ هرچند

در بین خود صاحبان منصب، قدرت به طور نابرابر توزیع شده باشد؛ لذا به مساوات مردم با سلطان (همان: ص ۴۹)، که در بالاترین جایگاه ساختار سیاسی قرار دارد و مساوات با سایر قوا و منصب‌های سیاسی (همان: ص ۴۵) تصریح نموده‌اند. نائینی براساس همین تفکر، علاوه بر اینکه به برتریت سیاسی متصدیان و مسئولین نسبت به مردم معتقد نبوده، بلکه آن‌ها را خادم مردم می‌دانسته است (همان: ص ۴۵).

در کلمات نائینی، مساوات به دلیل اهمیتی که دارد، در عرض آزادی، به عنوان دو اصل اساسی حکومت ولایتیه، معرفی شده است (همان: ص ۵۰-۵۱)، ولی با تحلیل کاربردهای گوناگون مساوات نزد ایشان، می‌توان ادعا نمود که این واژه نزد وی معنای واحدی ندارد و ذکر مستقل آن در عرض آزادی، از باب گستردگی مفهومی و اهمیت آن بوده است. بنابراین، به نظر می‌رسد می‌توان مساوات را از خرده حقوقی دانست که جنبه‌های متعددی دارد؛ به عنوان مثال خرده حق برقراری مساوات میان مردم و مسئولین، که تحقق آن برعهده حکومت است، منجر به آزادی مردم در حاکمیت و ساختار سیاسی خواهد شد، هرچند همین مساوات در سایر امور مانند مساوات در قانون و جزا، منجر به برخورداری از کلان حق عدالت می‌گردد. همچنین از آثار و لوازمی که نائینی در موارد مختلف بر آزادی و مساوات حمل نموده نیز می‌توان به عنوان شاهد صدق این مدعا بهره برد، چه آنکه این آثار و لوازم در صورت وجود یکی از این دو بدون دیگری، محقق نخواهد شد؛ در نتیجه به علت ناقصه بودن و رابطه طولی میان این دو پی برده می‌شود؛ به عنوان مثال ایشان مسئولیت متصدیان را از لوازم این دو برمی‌شمرند، که با تحقق هر دو، آن نیز محقق می‌گردد (همان: ص ۴۹، ۵۱).

۳-۴-۲. حق مطالبه‌گری و مسئولیت متصدیان

یکی از حقوقی که به طور مکرر در کلام نائینی مورد توجه واقع شده، عبارت است از: مسئولیت متصدیان حکومت. مسئولیت در لغت عربی، مصدر صناعی از اسم مفعول به معنای مورد سوال واقع شدن است و با معنای متبادر فارسی که در مقام وظیفه‌مند بودن کاربرد دارد، متفاوت است. نائینی نیز همین معنای لغوی آن در کلام عرب را اراده نموده است، شاهد این مدعا آن است که وی در اکثر موارد، واژه مسئولیت را در اضافه به عمّا یفعل (از آنچه انجام می‌دهد) (همان: ص ۳۷، ۴۳، ۵۹، ۶۶، ۹۲، ۱۶۲، ۱۶۴)، یا ارتکابات (همان: ص ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۱۱۸) به کار برده است. در نتیجه می‌توان از آن به حق مطالبه‌گری مردم و پاسخگو بودن متصدیان تعبیر نمود، که مربوط به حکومت بوده و برعهده حکومت است. مسئولیت متصدیان به عنوان خرده حقی در جهت برقراری حق آزادی و مساوات در نظر گرفته شده و از فروغ آن به‌شمار می‌آید (همان: ص ۵۰-۵۱)، چه آنکه بدون نفی سلطه‌گری، مطالبه‌گری معنا نخواهد داشت.

۳-۴-۳. حق برخورداری از آزادی بیان

آزادی قلم و بیان از خرده حقوقی است که متفرع بر حق آزادی و حق مطالبه‌گری بوده و به صورت اختصاصی مورد تصریح نائینی قرار گرفته است (همان: ص ۱۶۰). جدا کردن حق آزادی بیان از حق مطالبه‌گری، به دلیل تفاوت‌هایی است که بین این دو وجود دارد؛ چراکه در حق مسئولیت متصدیان، مخاطب مورد مطالبه، متصدیان حکومت بوده و مردم حق دارند از آن‌ها راجع به عملکردشان پرسش و مطالبه‌گری داشته باشند، و حتی این مطالبه‌گری می‌تواند با سازوکاری محقق شود، که مانع از افشاء آن در سطح جامعه باشد؛ اما در آزادی بیان، مخاطب و مورد آزادی، خود مردم می‌باشند، و این آزادی منحصر در مطالبه‌گری نسبت به مسئولین نبوده و موضوعات متعدد اجتماعی را دربرمی‌گیرد، و از طرفی نیز نسبت به بیان آن در سطح جامعه، مانع‌زدایی می‌گردد؛ بنابراین، عموم آحاد ملت می‌توانند اعتراض‌ها، پرسش‌ها و مطالبه‌گری‌ها را در صحنه جامعه، بیان کرده و مردم را نیز به آن‌ها آگاه نمایند، بر همین اساس نائینی فایده آزادی بیان را، تنبّه و بیداری ملت معرفی می‌کند (همان: ص ۱۶۰).

۳-۵-۳. حق برخورداری از عدالت

از مهم‌ترین حقوقی که هر نظام و حکومتی بایستی آن را تأمین نموده و در راستای تحقق آن حرکت کند، «برقراری عدالت» است. در اندیشه نائینی، تحقق عدالت با تحقق مساوات ممکن می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامیّه، و مبنا و اساس عدالت و روح تمام آن قوانین است» (همان: ص ۱۰۱). بنابراین، مساوات در یکی از معانی خود در حقیقت بازگشت به حق برخورداری از عدالت دارد.^۱

۳-۵-۱. حق برقراری مساوات با متصدیان حکومت در حقوق

در بخش‌های قبلی به مساواتی که فرع بر آزادی بود، اشاره شد، که معنی آن نفی امتیاز طبقاتی در ساختار سیاسی بود، اما اکنون مساوات در بهره‌مندی از حقوق مدنظر است، که ماهیتی متفاوت با یکدیگر دارند. حکومتی ممکن است در ساختار خود، مردم و مسئولین را هم‌عرض به‌شمار آورده و در توزیع قدرت، مساوات را رعایت نماید، اما در تعریف حقوق و بهره‌مندی از آن، تبعیض‌هایی را مرتکب شده و حقوقی را به

۱. در بخش‌های قبلی ذیل حق «برقراری مساوات با متصدیان حکومت در ساختار سیاسی»، راجع به گستردگی مفهومی مساوات در کلمات نائینی سخن به میان آمد.

مسئولین اختصاص دهد و امتیازاتی را برای آن‌ها در نظر بگیرد، هرچند این امتیازات منجر به آشفتگی موازنه قدرت نگردد.

نائینی با توجه به این تفاوت، عبارات گویایی را در برقراری حق مساوات میان مردم و مسئولین در برخورداری از حقوق و احکام به‌کار برده است، از جمله: «و اما مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام، [و] شدت اهتمام حضرت ختمی مرتبت- صلواته علیه و آله- را در استحکام این اساس سعادت امت، از سیره مقدسه حضرتش توان فهمید» (همان: ص ۶۰). همچنین در جای دیگری نیز می‌فرماید: «مبدأ طبیعی آنچنان ترقی و نفوذ اسلام در صدر اول، که در کمتر از نصف قرن به چه سرعت و سیر به کجا منتهی شد، همین عادل و شورویه بودن سلطنت اسلامی و آزادی و مساوات آحاد مسلمین با اشخاص خلفا و بطائنه ایشان در حقوق و احکام بوده» (همان: ص ۷۹).

این عبارات به خوبی گویای آن است که نباید در سیستم قضایی و حقوقی کشور، تبعیضی میان مردم و مسئولین وجود داشته باشد، به طوری که عده‌ای به دلیل تصدی مناصب قدرت، از حقوق و امتیازاتی بهره‌مند باشند، که مردم عادی فاقد آن بوده و با خلاف آن را باید مراعات کنند.

۳-۵-۲. حق برقراری مساوات بین جمیع مردم

از دیگر خرده‌حقوق‌هایی که محقق‌کننده عدالت خواهد بود، «حق برقراری مساوات بین خود مردم» است. چه آنکه ممکن است فارغ از برقراری مساوات بین مردم و مسئولین، بین اصناف مختلف مردم نیز در توزیع امتیازات یا برخورداری از حقوق و... تبعیض‌هایی صورت گیرد، که به مقتضای عدالت بایستی از میان برداشته شده و مساوات بین آحاد ملت برقرار گردد.

نائینی در توضیح این مطلب، چنین آورده است: «چه، بعد از آنکه صریح عبارت هر دو دستور، متساوی الحقوق بودن تمام ملت است نسبت به قوانین دستوریه که هر يك متضمن بیان حکم خاص برای عنوان عام و یا موضوع مخصوصی است، پس بالضروره مساوات جز آنکه، احکام مرتبه بر هر يك از آن عناوین عامه یا خاصه، نسبت به اشخاص موضوعات آن‌ها بالسویه مجرا گردد و ارادات شهوانیه بر آن‌ها حاکمیت نداشته باشد، نخواهد بود» (همان: ص ۱۰۳).

۳-۵-۳. حق برخورداری از نظام قضایی

نائینی در بخش‌هایی از کتاب خود به دو نکته مهم از وظایف حکومت اشاره می‌کند: اول، «منع از تعدی و تطاول آحاد ملت بعضهم علی بعض» (همان: ص ۴۰)، و دوم، «رساندن و ایصال هر ذی حقی به حق

خود» (همان: ص ۴۰، ۷۰)؛ یعنی علاوه بر رفع موانع در استیفای حقوق، وظیفه ایجاد مقتضی در رسیدن به آن نیز برعهده حکومت است. با توجه به اینکه این دو وظیفه از اساسی ترین وظایف سیستم قضایی است، که با برقراری نظام قضاوت و فراهم آوردن شرایط پیگیری حقوق و دعاوی همراه با پشتیبانی قدرت قضایی، به انجام وظیفه در سیستم حکمرانی می‌پردازد، می‌توان ادعا نمود که یکی از حقوق مردم نسبت به حکومت اسلامی در منظر نائینی، حق برخورداری از نظام قضائی است که به عنوان خرده حقی در جهت تحقق عدالت به‌شمار می‌آید.

۳-۵-۴. حق برخورداری از مساوات در مجازات

تعیین مجازات و اجرای آن، یکی از وظایف سیستم قضایی، پس از شناسایی مجرم است. هرچند حکومت اسلامی، با برقراری نظام قضایی، گامی در جهت برقراری عدالت برمی‌دارد، ولی ممکن است در تعیین مجازات و اجرای آن دچار تبعیض و بی‌عدالتی شود. در نتیجه برای دو گروه از مردم با جرم یکسان، مجازات‌های نابرابر در نظر گرفته و یا در اجرای آن رفتاری متفاوت بروز دهد. بنابراین، یکی از خرده‌حقوق مردم برای برخورداری از عدالت، «حق برخورداری از مساوات در مجازات» است که مورد توجه نائینی قرار گرفته و به آن تذکر داده است (همان: ص ۶۱).

۳-۵-۵. حق برخورداری از قانون اساسی

برقراری عدالت نیاز به ملاک و معیاری دارد، تا طبق آن حقوق و امتیازات توزیع گردد و نظارت و قضاوت انجام شود. این مسئله در دوره‌های گوناگون تاریخی و نظام‌های متعدد سیاسی و حقوقی، به وسیله راهکارهای مختلفی پاسخ داده می‌شود. پاسخی که نائینی به عنوان یک خرده‌حق برای این مسئله در نظر گرفته، عبارت است از داشتن قانون اساسی، و با توجه به همین نکته به لزوم برخورداری از «دستور محدّد و قانون اساسی» تاکید کرده و در کمیّت و کیفیت آن چنین می‌فرماید: «اول: مرتب داشتن دستوری که به تحدید مذکور و تمیز مصالح نوعیه لازمه الاقامه از آنچه در آن حقّ مداخله و تعرّض نیست، کاملاً وافی و کیفیت اقامه آن وظایف و درجه استیلائی سلطان و آزادی ملت و تشخیص کلیه حقوق طبقات اهل مملکت را موافق مقتضیات مذهب به طور رسمیت متضمّن، و خروج از وظیفه نگهبانی و امانت‌داری به هر یک از طرفین افراط و تفریط چون خیانت به نوع است، مانند خیانت در سایر امانات رسماً موجب انعزال ابدی و سایر عقوبات مترتبه بر خیانت باشد و چون دستور مذکور در ابواب سیاسیه و نظامات نوعیه به منزله رسائل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و نحوهما و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطّی از آن است، لذا نظامنامه و قانون

اساسی‌اش خوانند و در صحّت و مشروعیت آن، بعد از اشمال بر تمام جهات راجعه به تحدید مذکور و استقصاء جمیع مصالح لازمه نوعیه، جز عدم مخالفت فصولش با قوانین شرعیه، شرط دیگری معتبر نخواهد بود» (همان: ص ۴۷). همچنین در جای دیگری نیز می‌فرماید: «پس البته رکن اعظم این تحفظ و اصل اهمّ این مراقبت، مرتّب داشتن دستور محدّد است که- به همان ترتیبی که اجمالاً در مقدمه گذشت- به تمیز وظائف نوعیه لازمه از آنچه در آن حقّ مداخله نیست، کاملاً وافی، و تفصیل حدود مذکوره را بر وفق مقتضیات مذهب به طور قانونیت و بر وجه رسمیت متضمّن باشد، و الاّ بدون دستور مذکور البته مراقبت و محافظت متصدیان مانند محمول بلا موضوع و از قبیل سر بی‌صاحب تراشیدن خواهد بود» (همان: ص ۱۸۹). بنابراین، می‌توان گفت وظیفه حکومت اسلامی است که در جهت برخورداری مردم از کلان حق عدالت و خرده‌حق قانون اساسی، به تنظیم، تدوین و اجرای آن بپردازد.

۳-۶. حق بهره‌مندی از مسئولین شایسته

در نگاه نائینی، متصدیان امور امین نوع هستند، لذا، تصدّی امور از باب ولایت و امانت بوده در نتیجه مقیّد به عدم تعدّی و کوتاهی می‌گردد. اجرای اینچنین ولایتی مستلزم تصدّی امور توسط کسانی است که از جهت نفسانی و روحانی، در درجه بالایی از محاسبه و مراقبه قرار داشته باشند، که مصداق کامل آن، فرد برخوردار از عصمت یعنی پیامبر و امام خواهد بود. در عصر غیبت، بهره‌مندی از معصوم ممکن نیست، در نتیجه بایستی با در نظر گرفتن مناط و دلیل مراجعه به معصوم که همان دوری از قصور، تقصیر و برخورداری از محاسبه و مراقبه درونی بود، به انتخاب افراد جهت تصدّی امور، همت گماشت.

این مقدمات و استدلال‌ها در کلام نائینی به تفصیل مورد توجه قرار گرفته است (همان: ص ۴۵-۴۶)، و می‌توان از آن نتیجه گرفت که مردم در حکومت اسلامی، حق دارند از مسئولین شایسته بهره‌مند گردند، و نه مسئولین بی‌کفایتی که در انجام وظایف کوتاهی کرده و یا در امور مردم تعدّی می‌نمایند. بنابراین، برعهده حکومت اسلامی است که مقدمات لازم جهت برخورداری مردم از این حق را فراهم نموده و تدابیر لازم را بیاندیشد.

۳-۶-۱. حق نظارت بر عملکرد متصدیان حکومت

مراعات و توجه به شایستگی مسئولین فقط به هنگام انتخاب آن‌ها کافی نیست، و کلان حق «بهره‌مندی از مسئولین شایسته» صرفاً با انتخاب مسئولی که بالفعل به هنگام گمارده شدن به مسئولیت دارای شایستگی است، محقق نخواهد شد؛ چه آنکه تغییر و تحول انسان در گذر زمان و نیز عدم امکان شناخت کامل انسان از

جهت توانایی‌ها و انگیزه‌های او امری اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، بایستی پس از انتخاب مسئول شایسته، به تداوم و استمرار شایستگی در او نیز توجه نمود. در اندیشه نائینی این مهم مورد توجه قرار گرفته، لذا جهت استیفای حق اصلی و کلان «بهرمندی از مسئولین شایسته»، خرده‌حق نظارت و مراقبت از مسئول مطرح می‌گردد.

نائینی در جهت تبیین این خرده‌حق و دفاع از آن، چنین می‌فرماید: «گذشته از آنکه نظر به شورویه بودن اصل سلطنت اسلامی- چنانچه سابقاً مبین شد- عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می‌دهند، حق مراقبت و نظارت دارند، و هم از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج، و به هر وسیله [ای] که ممکن شود، واجب و تمکن از آن در این باب به انتخاب ملت متوقف است» (همان: ص ۱۱۲). بنابراین، به دلیل مشورتی و شورایی بودن اساس حکومت اسلامی که مقتضی نظر دادن و دخالت مردم در امور است، و نیز به این دلیل که حکومت به جهت مالیاتی که از مردم أخذ می‌کند، از حیث تأمین مالی وام‌دار مردم است، و به نوعی برای مردم است، در نتیجه حق نظارت و مراقبت از مسئولین برای مردم در نظر گرفته شده است. گذشته از آنکه عموماً امر به معروف و نهی از منکر نیز اقتضاء می‌کند، هر شخص مسلمانی بتواند در برابر ظلم بایستد و مانع از تجاوز به حقوق مردم باشد، پس در نهایت حکومت بایستی شرایط لازم برای استیفای این حق مردم را فراهم نموده و مانع از آن نگردد.

۳-۶-۲. حق برخورداری از مجلس نظارت

پس از اثبات حق نظارت برای مردم، نسبت به عملکرد مسئولین، باید توجه داشت که نظارت می‌تواند به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام شود. براساس همین مطلب می‌توان به خرده‌حق دیگری جهت استیفای حق نظارت و در رأس آن استیفای کلان حق «برخورداری از مسئولین شایسته»، پی برد، که عبارت باشد از حق نظارت غیرمستقیم. نظارت غیرمستقیم می‌تواند با گماشتن هیئتی توسط خود دستگاه حاکمه تأمین گردد، ولی از آن جهت که ممکن است این امر به درستی اجرا نشده و برقرار نگردد، در نتیجه بایستی سازوکار و ساختاری برای آن در نظر گرفته شود (همان: ص ۴۶-۴۷، ۸۷).

در همین راستا نائینی برخورداری مردم از مجلس نظارت را، به عنوان ساختاری جهت تحقق نظارت در نظر می‌گیرد. ایشان معتقد است: «استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله به گماشتن هیئت مسدده و رادعه نظاری از عقلا و دانایان مملکت و خیر خواهان ملت که به حقوق مشترکه بین الملل هم خبیر و به وظایف و مقتضیات سیاسی عصر هم آگاه باشند، برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اقامه وظائف لازمه نوعیه و جلوگیری از هرگونه تعدی و تفریط، و مبعوثان ملت و قوه علمیه مملکت عبارت از آنان و مجلس

شورای ملی، مجمع رسمی ایشان است» (همان: ص ۴۸). بنابراین، مردم حق دارند از مجلس و محلی برخوردار باشند که در آن نمایندگان خود را منصوب کرده و به واسطه این نمایندگان و به صورت غیرمستقیم، به نظارت و مراقبت از دستگاه حاکمه بپردازند، در نتیجه برعهده حکومت اسلامی است که اینچنین ساختاری را برای مردم فراهم نموده و حقوق آن‌ها را استیفا نماید.

۴. نتیجه‌گیری

برای دستیابی به پاسخ روشن و جامع نسبت به حقوق مردم در حکومت اسلامی از منظر نائینی، با روش کیفی-استقرائی، کتاب «تبییه الأُمّه» بررسی شد. در چنین پژوهشی و با چنین مسئله‌ای، اهمیت مفهوم‌شناسی بیش از پیش نمایان می‌گردد، تا با درک صحیحی از مفاهیم، به بررسی کتاب پرداخته و موارد حقوق را استخراج نماییم. در همین راستا، ابتدا با مفهوم‌شناسی دقیق مفاهیم «حقوق»، «مردم» و «حکومت»، اساس و زیربنای مستحکمی برای افزایش عمق و دقت پژوهش بنیان نهاده شد. سپس در جهت تحلیل کلمات به استفاده از عبارات صریح نائینی اکتفا نکرده و از لوازم کلام ایشان نیز استفاده شد؛ در همین جهت، برخی موارد حقوق با تحلیل مقدمات به‌کار گرفته شده در متن کتاب، و یا استدلال‌های کلام نائینی به دست آمد، نظیر آنچه در حق «بهره‌مندی از مسئولین شایسته» ذکر شده است و گاهی نیز با تحلیل کلام ایشان، پیش‌فرض‌ها و مفروضاتی بدست آمد، که با استفاده از آن‌ها حقی از حقوق مردم در کلام نائینی کشف شد، نظیر آنچه ذیل حق «برخورداری از استقلال سیاسی» ارائه گردید.

از دیگر دستاوردهای این پژوهش، بررسی دقیق و جامع اصطلاحات و عباراتی بود، که در کلمات نائینی به‌کار برده شده‌اند؛ با شفاف‌سازی و تبیین این اصطلاحات، علاوه‌بر تحلیل عمیق‌تر، دسته‌بندی دقیق‌تری از حقوق نیز بدست آمد، نظیر آنچه در بررسی مفهوم «مساوات» و تبیین گستردگی آن و یا مفهوم «مسئولیت» ذکر شده است.

پژوهش‌های تحلیلی معمولاً با یک چالش اساسی روبرو هستند و آن، فاصله گرفتن از متن اصلی و تحلیل‌های غیرمطابق با متن است؛ به همین دلیل سعی شد با استشهادات و ارجاعات مستقیم داخل متنی و کم کردن ارجاع به کل صفحه، از این اشتباه رایج جلوگیری نموده و اصالت متن حفظ شود. کتاب «تبییه الأُمّه»، با وجود اینکه به زبان فارسی نگارش شده است، به دلیل اینکه نوشتاری مربوط به دوره مشروطه و ادبیات آن عصر می‌باشد، دارای اغلاق و ابهام در عبارات و کاربست کلمات عربی است، از طرفی نیز در فضایی غیر از فضای فقه و حقوق رایج امروزی نگاشته شده است، و با اصطلاحات معمول این علوم در عصر

حاضر منطبق نبوده و امکان تطبیق نیز وجود نداشته است، از این رو شکافی بین اهالی علم و تحقیق با کتاب مذکور پدید آمده است. برای رفع این شکاف، با حفظ جهت گیری کلی پژوهش حاضر مبنی بر حفظ اصالت متن، پیوندی میان این متن و اصطلاحات رایج فقهی و حقوقی برقرار شد و اندیشه‌ها و نظریات نائینی در خصوص مسئله پژوهش، با زبان امروزی تطبیق داده شده و به روشنی بیان گردید.

یکی دیگر از دستاوردهای این پژوهش، صورت بندی حقوق مردم است. در پژوهش حاضر پس از اینکه موارد مربوط به حقوق مردم از متن کتاب «تنبیه الأئمه» استخراج گردید، به صورت منطقی و با توجه به رابطه حقوق با یکدیگر، دسته بندی شد. در این دسته بندی ها حقوق مختلف از یکدیگر به دقت تفکیک گردیدند. مهم ترین دسته بندی که حقوق را به صورت منطقی با یکدیگر مرتبط نموده است، تقسیم آن به حقوق کلان و خرده حقوق می باشد. بنابر همین تقسیم بندی، در مجموع ۲۳ مورد از حقوق مردم در حکومت اسلامی بدست آمد، که ۶ مورد از آن ها حقوق اصلی و کلان بوده و ۱۷ مورد به صورت خرده حقوق، ذیل این حقوق کلان گردآوری و تنظیم شده اند.

با این تقسیم بندی، علاوه بر تبیین روشن از منطق حاکم بر حقوق مختلف مردم از منظر نائینی، و ارتباط این حقوق با یکدیگر، کلی نگرى مورد نیاز جهت پژوهش های هم افق و جستجوی حقوق لابه لای کلمات و عبارات کتاب «تنبیه الأئمه» فراهم آمده و تسهیلی برای پژوهش های بعدی به ارمان خواهد آمد. مواردی که از حقوق مردم نسبت به حکومت اسلامی از کتاب «تنبیه الأئمه» گردآوری شده اند، با تفکیک حقوق کلان و حقوق خرد در جدول شماره (۱)، به صورت خلاصه آمده است.

جدول ۱- صورت بندی حقوق

ردیف	حقوق کلان	حقوق خرد
۱	حق برخورداری از حکومت و نظام سیاسی	
۲	حق محافظت و مراقبت از حکومت و نظام سیاسی	
۳	حق بهره مندی از ساختار سیاسی	
۴	حق برخورداری از استقلال سیاسی	
۵	حق اختصاص مناصب حکومتی به مردم	
۶	حق برخورداری از نظام تربیتی جهت تصدی مناصب	
۷	حق برخورداری از امنیت و اقتدار بین المللی	

ردیف	حقوق کلان	حقوق خرد
۸	حق مشارکت در حکمرانی	
۹	حق برخورداری از شورای عمومی ملی	
۱۰	حق رأی و نظر	
۱۱	حق برخورداری از آزادی	
۱۲	حق برقراری مساوات با متصدیان حکومت در ساختار سیاسی	
۱۳	حق مطالبه‌گری و مسئولیت متصدیان	
۱۴	حق برخورداری از آزادی بیان	
۱۵	حق برخورداری از عدالت	
۱۶	حق برقراری مساوات با متصدیان حکومت در حقوق	
۱۷	حق برقراری مساوات بین جمیع مردم	
۱۸	حق برخورداری از نظام قضایی	
۱۹	حق برخورداری از مساوات در مجازات	
۲۰	حق برخورداری از قانون اساسی	
۲۱	حق بهره‌مندی از مسئولین شایسته	
۲۲	حق نظارت بر عملکرد متصدیان حکومت	
۲۳	حق برخورداری از مجلس نظارت	

منابع

- آقابخشی، علی اکبر؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- آقایزگ تهران‌ی، محمد محسن (۱۴۰۸ق). الذریعة إلى تصانیف الشیعة. قم: اسماعیلیان، ج ۴.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۲۰۰۰م). المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۲۰، ۳.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶م). کشف اصطلاحات الفنون. بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ج ۱.
- خسروشاهی، قدرت‌الله؛ دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۷۹). فلسفه حقوق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مقدمه علم حقوق. تهران: انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مبانی حقوق عمومی. بی‌جا: دادگستر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). نظریه حقوقی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). حکیمانانه‌ترین حکومت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: ادنا.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ق). المکاسب و البیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۲ق). تنبیہ الأئمة و تنزیه المآلة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: موسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، مرکز پژوهش‌های فارسی الغدیر، ج ۳.

Berridge, G.R. & James, A. (2003). *A dictionary of diplomacy*. New York: Palgrave Macmillan.

Martin, E. (2003). *Oxford-Dictionary-Of-Law*. New York: Oxford University.